
امپراطوری آمریکا ببرکاغذی نیست اما که ..

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

مروری مجدد دارم بر چگونگی تغییر سیاست خارجی آمریکا که نام دیگر امپراطوری امپریالیستی انحصارات است و در کنار برشمردن اجمالی مولفه های سبب ساز این تغییر اما میگویم که ایالات متحده آمریکا هرگز رزیننه جنگ و تهاجم نظامی را علیه هدف ها و برای تحصیل منافع و مقاصد خود ترک ننماید چراکه جنگ را کلام جدی و واپسین در تحصیل منافع کورپوریشن های خود میداند. به همین سبب هم اگر سیاست مهار یا **Containment** در برخی نقاط جهان را جانشین حمله نظامی نموده (دولت اوباما) ولی با نگهداری ۷۰۰ پایگاه نظامی خود در جهان و تخصیص ۲۵۰ میلیارد دلار هزینه برای آن در داخل هم ۷۶۴ میلیارد دلار یعنی برابر با بودجه نظامی تمامی کشورهای جهان بودجه نظامی و امنیتی دارد. اگر نرمشی در دوران دولت پرزیدنت اوباما احساس میشود ولی از هم اکنون خانم هیلاری کلینتون نامزد مقام ریاست جمهوری با استخدام **Robert Gates** وزیر دفاع دولت بوش خود را آماده بهره وری از امکان تعرض نظامی میکند. که آمریکا تاریخی دارد مشخص و مکتوب که دانستن آن به گمانه زنی تحلیلی ما کمک میکند.

تاسیس ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۷۶ و سپس خرید لوئیزیانا از فرانسه در ۱۸۰۳ و خرید فلوریدا از اسپانیا در ۱۸۱۹ متعاقب جنگ و نابودی بومیان بود. ماشین جنگی آمریکا در سالهای ۴۸-۱۸۴۶ ایالت های آریزونا، کالیفرنیا، کلرادو، تگزاس، یوتا و نیومکزیکو را از جنگ مکزیک خارج ساخت و ضمیمه خاک خود نمود. تسخیر جهان سپس به امریکای مرکزی و جنوبی و سپس در خلال جنگ جهانی دوم به تمام دنیا رسید. این رویکرد تهاجمی در خلال جنگ ویتنام دچار سسکسه شد و در جریان جنگ عراق و افغانستان با شکست بی تردید همراه بود. حال ببینیم چرا سیاست جدید روز میز قرار گرفت. گردش سیاست خارجی آمریکا را باید در گستره سردرگمی استراتژیک آن جستجو کرد. به قول مشاور پرزیدنت اوباما (**Garry Wills**) ابراز قدرت امپراطوری کاملاً غیر تولیدی و تماماً بر ضد منافع حتی مردمان آمریکاست. حمله بدون طرح استراتژیک به عراق و اشغال بدون برنامه افغانستان و گذاردن باند قاچاقچیان به عنوان دولت در آن دیار نمونه ادعای بالا است. که از دهه ۷۰ میلادی انحصارات امپریالیستی و در چهارچوب سیاست نئومحافظه کاران بنام نئولیبرال مقررات زدایی را از سیستم مالی- بانکی، تولیدی و تجارت داخلی و بین المللی آغاز کردند. خصوصی سازی های بی در و پیکر، آمریکا را دودستی تقدیم باند مذکور نمود. ورشکستگی تولیدی تجارت و مالی- بانکی امپراطوری و وابستگی های آن به روابط مردد با چین و قبول تریلیون ها دلار پول نقد آنان خبر از این بی برنامه منجر به سقوط امپراطوری میدهد که خارج از ظرفیت خود باد کرده است. کشوری ثروتمند که مردمانش بیمه درمانی و مجانی دولت ندارند (برخلاف کشورهای اروپایی و کانادایی) و مدارس و دانشگاهها مجانی نیستند! که عراق را بمباران و ۳۰۰ هزار نفر قربانی طرح بی آبروی برداشتن تروریستی دیگر بنام صدام حسین میشوند. این تولید حالت نه جنگ و نه صلح برای جهان پیرامونی تنها در یک قلم کنسرن های نظامی را فربه میکند و به قیمت تخریب ممالک و تولید جمعیت میلیونی آوارگان.

نوشتم که امپراطوری دیگر توانایی درگیری نظامی دراز مدت را ندارد و اکنون با کنترل از راه دور و اغلب توسط متحدین خود طرح های توسعه طلبانه خود را به پیش میرد که آمریکا از طریق رویکردی جدید همان منافع قدیم را تعقیب میکند ولی باز هم شکست خورده. سری به اوضاع افغانستان بزنیم. آمریکا توسط آدم خوارانی چون گلبدین حکمت یار ها و تاسیس مجاهدین افغان و مسلح نمودن آنها روس ها را به عقب میراند و چون میخواهند از شر آنان هم راحت شوند به طالبان روی می آورند. وقتی طالبان را پس میزنند با تهدید پاکستان طالبان را به پشت کوه های وزیرستان میرانند و کرزای فاسد و تیم قاچاقچی او را شامل عزت الله **Wasifi** (هروئین فروش لاس وگاس با چهار سال محکومیت زندان) احمدی زی مسعود، احمدولی کرزای و سایرین را به صحنه میآورد. سالانه ۱۰۰ میلیارد خرج نظامیان و جنگ افغانستان را آمریکا میدهد و تنها کمتر از ۲ میلیارد صرف آبادانی مملکت شد. افغانستانی که عمر متوسط مردمانش را سازمان ملل متحد ۴۳ سال گفته است. ۶۸ درصد مردم افغان با روزی کمتر از ۱ دلار زندگی میکنند و فقط ۲۳ درصد مردم آب آشامیدنی دارند. زنان افغان ستمدید ترین ها در جهان هستند و حتی در شهرها درصد باسوادان ۱۴ درصد است! حال باید دید استفاده مردم افغانستان از این هیاهو برای هیچ و بدست مشتکی آدم خوار و آدم فروش چیست. که شکست سیاست امپراطوری در افغانستان چون سرنوشت مردمان عراق تنها جلوه ای از شکست همه جانبه امپراطوری در عرصه بین المللی است.

گفتم و نوشتم سیاست مهار را برای رقبا درجه یک خود اعمال میکند. این رویکرد در قبال چین واضح و مثال زدنی است. اگرچه اقتصاد تولیدی چین بسیار به فرصت های تولید شده توسط بازار ایالات متحده آمریکا وابسته است ولی کاخ سفید با مهار نظامی چین اوضاع آن را تحت کنترل میگیرد. پنج سال است که آرایش دریایی ژاپن که سرتاسر توسط فرماندهان نیروهای اتلاننتیک شمالی (ناتو) سرپرستی میشود از روسیه متوجه بنادر و توانایی مانور دریایی چین شده است. آمریکا پس از دهه ها موفق شد تا نظامیان برمه یا میانمار حامی چین را با محاصره مردمی و رهبری خانم آن سان سوچی عقب رانده و طرح مهار چین را از سوی میان مار کامل کند. کره جنوبی در سیاست مهار چین نقش بسزایی ایفا میکند و از طریق جنگ تبلیغاتی و درگیری مرزی چین را وادار به عکس العمل میکند. امپراطوری که زمانی به گفته مانو (رهبر چین) چون ببرکاغذی تبلیغ میشد اما که نشان داد امپراطوری تنها رویه خارجی مناسباتی است جهانی که خود چین را میبلعد و ببرکاغذی نیست که هیولایی پردست و پا و چند سراسر است که نه کاغذی بلکه نابودکننده بشریت محیط زیست و حامی مناسباتی است که آن را باید بردگی نوین نامید. همین ببر واقعی اما که اکنون وبه نظر من اگرچه دندانهایش سختی و برندگی سابق را ندارد اما که دستهایش درازتر و گسترده تر به امور جهان جنگ انداخته اما که بی برنامه و مخرب و ویران کننده که باید متوقف شود.

عنوان نمودم که امپراطوری اکنون ترجیح میدهد تا کنترل از راه دور و توسط نوکران و همپیمانان مردد و مذذب خود را برقرار سازد. مثلاً بدون رضایت و دوستی و همکاری جمهوری اسلامی ایران هرگز وبه این راحتی نمیتوانست به عراق و افغانستان لشکرکشی کند و ابتدا باید توافقات محکمی را با تهران برقرار مینمود. همانطور که لشکریان خود را از افغانستان و نوار مرزی با پاکستان بیرون میکشند و **Drones** یا هواپیماهای بی سرنشین را جایگزین آنها میکند حال هم از عراق خارج میشود و طرح خاورمیانه بزرگ در تقسیم عملی عراق به سه بخش

مادیت میابد و جمهوری اسلامی در جنوب و اقلیم کردستان در شمال شورشی های اهل سنت و موافق عربستان سعودی و قطر را در میان میگیرند. که امپراطوری وارد لیبی میشود. خاک آن دیار را به توبره میکشند و قذافی را ردیابی و دستگیر و تحویل او باش و تروریستهای سلفی میدهد تا زجرکش کنند (برخلاف قوانین بین المللی). لیبی و عراق و افغانستان و مصر و... آب آشامیدنی و برق و تسهیلات شهری برای مردمانش ندارد. این را میگویند قدرت نمایی مخرب و غیرتولیدی یا بقول روزنامه واشینگتن پست **Unproductive power Projection**. از یکسوکشور چین را تحت محاصره نظامی از طریق ژاپن و کره و حال برمه و ... درمیآورد و از طرفی تریلیون ها دلار پول نقد چینی ها را در سیستم امریکا و بصورت خرید اوراق قرضه، جمهوری اسلامی که در واقع از روز نخست تاسیس ظاهرا مقابل امریکا بوده است رسما به عنوان دوست و طرف معامله کاخ سفید قرار میگیرد! جمهوری اسلامی که نزدیکی آن به روسیه بی تردید و در دوستی و تجارت با چین جلودار است. اگر این رویکرد امریکا دال بر بحران همه جانبه آن نیست پس چه نام دارد؟ همان سیاستی که اگر ادامه داشته باشد و بر طبق نظر تحلیلگران خود امریکایی و خارج از ترکش فکر انبارهای مضحک انحصارات جدا که کاخ سفید مشغول رویای پرواز خوک است (امر محال).

در حالیکه تصویر جامعه امریکا به لحاظ مردمی تغییر کرده و ۴۹ درصد جمعیت کشور را غیر سفیدها تشکیل میدهند که بیکاری در ۷/۹ درصد درجا میزند و بنیه اقتصادی دولت تحلیل میرود این کشور سالانه ۲۵۰ میلیارد دلار هزینه اداره ۷۰۰ پایگاه نظامی خود را در سراسر جهان میپردازد. که درآمد دولت میانگین ۳/۸ تریلیون دلار است و امپراطوری ۱/۲ تریلیون دلار بیشتر از آن هزینه و خرج میکند از کجا؟ از پول چینی ها و چاپ اسکناس و افزایش نجومی قرض ها! در حالیکه سربازان و وظیفه و کادرهای نظامی را مرخص میکنند شرکتهایی چون **Black water** یک و نیم میلیون مزدور برای آن تهیه میکنند. امریکایی که اکنون ۱ درصد ثروت مندان آن بیش از ۹۰ درصد مردم امریکا روی هم ثروت دارند و همان یک درصد ثروتمندان در سال ۲۵ درصد کل درآمد کشور را به خود اختصاص میدهند. که ورشکستگی در ابعاد نظامی و خارجی به اوضاع مالی داخلی پیوند دارد و سقوط امپراطوری که بیش از توانش باد کرده امری محتوم. حال پرسشی که پیش میاید اینکه چه مجموعه سیاست هایی قادر است از این امر جلوگیری نماید. چه زمانی امپراطوری دست از تخریب دنیا توسط داعش ها برمیدارد. آنچه که مسلم شد اینکه برخلاف نظر مائو رهبر چین امریکا بیرکاغذی نبود و اگر چاره ای برای این غول میسر باشد همانا سرنوشتی است جهانی و خارج از مناسبات سرمایه داری که در غیر اینصورت تئاتر وحشت کنونی ادامه خواهد داشت.

من معتقدم که سیاست و کالتی و نیابتی امریکا که در آن راستا متحدین و شرکای آن مشغول رنق و رفتن امور تخریبی امپراطوری میشوند (چون وکالت دادن به پاکستان برای تولید طالبان یا داعش توسط ترکیه عربستان و قطر و...) به نقطه انفجاری خواهد رسید. جلو انداختن جمهوری اسلامی برای قصابی یک ملت تاریخی و حمایت از تروریستهای بنام گرگهای خاکستری شاغل در دولت اردوغان (ترکیه) و تولید داعش و طالبان و القاعده همه جلوه هایی از سیاست به غایت ماجراجویانه امپراطوری است که بی شک و یکان یکان هر کدام علیه خود انحصارات وارد منازعه خواهند شد. آیا راهی جز خاتمه مناسباتی جنایت بار مبنی بر استثمار انسان از انسان موجود باشد رامن شک داریم. مناسباتی که متحدین اصلی آن دولت تروریستهای جنایتکار را تشکیل میدهند و آلترناتیو چین وضعی را اکیدا باید خارج از چنین مناسباتی جستجو نمود.

